

## ناپایداری اوضاع خلیج فارس و ناکامی تلاش‌های دیپلماتیک

### شاه سلطان حسین صفوی

جهانبخش ثواقب<sup>۱</sup>

سروش آزادیخت<sup>۲</sup>

#### چکیده

در زمامداری شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ق. / ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.) حاکمیت ایران بر خلیج فارس و جزایر و بنادر کرانه شمالی آن دستخوش ناپایداری‌هایی شد که از یک‌سو، رقابت شرکت‌های هند شرقی اروپایی آن را تشدید کرد و از سوی دیگر، شورش‌های اعراب عمان در دریا و تهاجمات بلوچ‌ها به سواحل بر ناپایداری‌ها افزود. تلاش‌های آخرین پادشاه صفوی برای جلب همکاری مشترک قدرت‌هایی چون انگلیس، هلند، فرانسه و پرتغال با هدف تثبیت اوضاع نافرجام ماند و پیمان همکاری نظامی ایران و پرتغال در مهار تحرکات اعراب در دریا نیز با حمله افغان‌ها به پایتخت و سقوط سلسله صفویه پیامدی نداشت. در این مقاله، تحولات پدید آمده در خلیج فارس مقارن با زمامداری آخرین پادشاه صفوی و سیاست او نسبت به این پهنه آبی به روش توصیفی-تحلیلی بررسی و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در این دوره، تحرکات دریایی و تهاجمات اعراب مسقط، رقابت و دخالت قدرت‌های اروپایی و سیاست متزلزل و ناکارآمد شاه سلطان حسین در ایجاد اوضاع آشفته خلیج فارس و ناپایداری حاکمیت صفویه بر این آبراه مؤثر بوده است.

#### واژگان کلیدی:

ایران، صفویه، شاه سلطان حسین، خلیج فارس، تلاش‌های دیپلماتیک، ناپایداری اوضاع، ناکامی.

درجه مقاله: علمی- ترویجی

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱

<sup>۱</sup> استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد- ایران (نویسنده مسئول)  
jahan\_savagheb@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانش‌آموخته دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، کارشناس معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه لرستان، خرم‌آباد- ایران  
abtin.azad58@yahoo.com

## مقدمه

خلیج فارس از دو جنبه برای صفویان اهمیت داشت. ۱. جنبه سیاسی - نظامی، به لحاظ حفظ حاکمیت خود بر آبراه‌ها و جزایر و بنادر؛ رقابت با حضور عثمانی در دریا و تأمین امنیت نواحی ساحلی؛ ۲. جنبه اقتصادی - تجاری به لحاظ عایدات گمرکات دریایی، صید مروارید و خراج سالیانه نواحی تابعه؛ حفظ تجارت دریایی و کشتیرانی بومی؛ صدور محصولات و استفاده از کشتی‌های اروپایی. از سویی در عصر صفویه - متفاوت از دوره‌های پیش از خود - با ورود قدرت‌های اروپایی به این آبراه مهم و راهبردی، در اوضاع خلیج فارس دگرگونی پدید آمد. این وضعیت موجب شد که صفویان بنا بر مقتضیات و شرایطی که در آن قرار داشتند و با توجه به برتری دریایی پرتغالیان، سیاست‌های متفاوتی را در برابر تحولات خلیج فارس اتخاذ کنند. این سیاست‌ها از مرحله «پذیرش وضع موجود» یا «سیاست انفعالی» در سده دهم قمری / شانزدهم میلادی آغاز می‌شود که نتیجه آن سیادت پرتغالیان به مدت یک سده بر منطقه خلیج فارس بود. سپس دوره «سیاست فعال و تهاجمی» عصر شاه عباس اول (۱۰۳-۹۹۵ ق. / ۱۶۲۹-۱۵۸۷ م.) است. در این مرحله، تلاش‌های مؤثری برای تثبیت حاکمیت بر نواحی اشغال‌شده توسط پرتغالیان انجام گرفت که تحركات نظامی گسترده را در عرصه خشکی - دریا برای تصرف لار، قشم، بحرین، گمبرون و هرموز و اخراج پرتغالیان به دنبال داشت و از حضور شرکت‌های هند شرقی اروپایی (انگلیس و هلند) به نحو مطلوب استفاده به عمل آمد. این سیاست در دو مرحله انجام شد: ۱. زمینه‌سازی سیاسی یا دیپلماسی فعال؛ ۲. سیاست عملی یا عملیات نظامی خشکی - آبی و پایان دادن به حاکمیت پرتغالیان بر خلیج فارس. با وجود چنین سیاست مقتدرانه، در دوره جانشینان شاه عباس اول، سیاست صفویان در خلیج فارس «دوره آشفتگی و تزلزل» را سپری کرد، بدین‌معنا که گرچه حاکمیت ایران بر جزایر و بنادر کرانه شمالی خلیج فارس تداوم می‌یابد؛ اما دستخوش آشفتگی‌ها و نابسامانی‌هایی است که از یک‌سو، رقابت شرکت‌های هند شرقی اروپایی آن را تشدید می‌کند و از سوی دیگر، تحركات و شورش‌های اعراب در دریا و حملات شیخونی بلوچ‌ها و افغان‌ها به سواحل بر آن می‌افزاید. در این دوره، دولت شاه سلطان حسین که از تزلزل و ضعف درونی و دسته‌بندی و درگیری کارگزاران بی‌کفایت رنج می‌برد، نه از عهده حل بحران‌هایی که به شکل شورش‌ها و تهاجمات گسترده در گوشه و کنار کشور بروز یافت برآمد و نه توان غلبه بر مشکلاتی را داشت که در خلیج فارس و نواحی ساحلی آن رخ داد. از این‌رو، اوضاع خلیج فارس در این دوران، آشفته و ناپایدار است. هدف این مقاله بررسی و

تحلیل آشفستگی اوضاع خلیج فارس در سلطنت شاه سلطان حسین صفوی است. پرسش قابل طرح در این پژوهش آن است که چه عواملی بر ناپایداری اوضاع خلیج فارس در اواخر سلسله صفویه مؤثر بوده است؟ فرضیه پژوهش بر سه متغیر: تحرکات دریایی اعراب، حضور قدرت‌های اروپایی و مدیریت ضعیف شاه سلطان حسین در اعمال حاکمیت بر خلیج فارس تأکید دارد. در این پژوهش که از نوع مطالعات تاریخی است، گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای و تبیین آن به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

### پیشینه پژوهش

در باره خلیج فارس از زوایای گوناگون صدها کتاب، مقاله، پایان‌نامه و پژوهش‌نامه نگارش یافته و همایش‌های گوناگونی هر ساله در کشور برگزار شده که مجموعه مقالات آنها منتشر شده است. برشمردن این نوشته‌ها خود مجلدی دیگر را بر آن مجموعه می‌افزاید. غالب نوشته‌ها در اهمیت تاریخی، جغرافیایی و بازرگانی و تجاری خلیج فارس، قدمت شکل‌گیری خلیج فارس، سیاست قدرت‌های بزرگ در خلیج فارس، جزایر و بنادر خلیج فارس، تحولات تاریخی خلیج فارس، نام‌گذاری خلیج فارس در اطلس‌های جغرافیایی و نقشه‌های تاریخی، دریانوردی در خلیج فارس، اختلافات مرزی در خلیج فارس، نفت و تأثیر آن بر اوضاع خلیج فارس، تحولات نواحی پس کرانه‌ای آن و موضوع‌های متنوع دیگر است. باینکه در باره خلیج فارس در عصر صفویه نیز پژوهش‌های متعددی صورت گرفته، اما به حوادث پایان این سلسله کمتر توجه شده است؛ هر چند به دو مقاله مرتبط می‌توان اشاره کرد. چمنکار (۱۳۹۳) «زمینه‌های ناتوانی ایران صفوی در برخورد با امامان یعرب‌ه عمان در خلیج فارس (سده ۱۲ قمری)» را بررسی کرده است. پورمحمدی املشی و سنبلی (۱۳۹۶) به «اعراب عمان در خلیج فارس در دوره شاه سلطان حسین صفوی» پرداخته‌اند و فرآیند عملکرد اعراب عمان را در تحولات سیاسی و تجاری خلیج فارس از فتح هرموز تا سلطنت آخرین پادشاه صفویه بررسی کرده‌اند. بنابراین، کمبود پژوهش منسجم و مستقل در باره اوضاع خلیج فارس در سلطنت شاه سلطان حسین صفوی ضرورتی بود که در این مقاله ایجاب کرد تا متمایز از دیگر پژوهش‌ها به‌طور ویژه بررسی شود.

## بررسی و تحلیل موضوع

در دوره زمامداری شاه سلطان حسین بر ایران، حوادثی مهم در خلیج فارس و نواحی کرانه‌ای آن و نیز در عرصه خشکی قلمرو صفویه رخ داد که بر ناپایداری اوضاع خلیج فارس در این دوره و آشفتگی و ناامنی آن تأثیر گذاشت. این ناپایداری هم به شیوه زمامداری این پادشاه که شخصیتی ضعیف و ناکارآمد داشت و از رجال بی‌کفایتی نیز برخوردار بود، بستگی داشت که توان عملیات فعال خشکی - آبی را نداشت و هم به شورش‌های مختلفی که در گستره آبی و خشکی رخ داد، مرتبط بود و همچنین عدم همراهی قدرتهای اروپایی مستقر در خلیج فارس با شاه صفوی برای مهار بحران‌ها، به تشدید این وضعیت انجامید. در ادامه، این عوامل بررسی می‌شوند.

## پدیده راهزنی دریایی در خلیج فارس

مسئله‌ای که اواخر صفویه اوضاع خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده بود، پدیده دزدی یا راهزنی دریایی بود. دزدی دریایی در این ناحیه موضوع جدیدی نبود و گزارش‌هایی از دوره باستان و دوره‌های میانه اسلامی از این پدیده (در نوشته‌های پلینی، بطلمیوس و مارکوپولو) وجود دارد. اما در اواخر سده ۱۱ قمری/ ۱۷ میلادی حمله به بازرگانان شرکت هند شرقی انگلیس افزایش یافت. اعراب عمان در خشکی و دریا شروع به دزدی و راهزنی کردند و دائم به چپاول و غارت می‌پرداختند. به تدریج این اعراب مجهز به کشتی شدند و عملیات خود را در آب‌ها گسترش دادند و با کشتی‌های پرتغالی‌ها و شرکت‌های هند شرقی انگلیسی و هلندی و فرانسوی به زدوخورد پرداختند. با ورود دزدان مجهز به کشتی از انگلستان و آمریکا، عملیات راهزنی دریایی گسترده‌تر شد و این راهزنان، تجارتخانه پرتغالی‌ها در بندر کنگ را غارت کردند و کشتی‌ها را در آب‌ها اسیر می‌کردند. دزدان دریایی سالیان متمادی در مدخل دریای سرخ به چپاول و غارت و کشتار مشغول بودند و برای خود لنگرگاه ایجاد کرده بودند و غنائم بسیار به چنگ آوردند. با افزایش قدرت اعراب مسقط که به غارت بنادر و اسیر کردن کشتی‌ها می‌پرداختند، بیم آن می‌رفت که بر تمام نواحی خلیج فارس مسلط شوند و چون دائم در صدد آسیب رساندن به تجارت ایران بودند، کشتیرانی در خلیج فارس بسیار مختل شده بود (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۲۵-۲۲۳).

این پدیده در دریاهای هندوستان نیز مخاطرات زیادی را پدید آورده بود و به تجارت شرکت هند شرقی انگلیس در آن نواحی آسیب وارد کرده بود. پرتغالی‌ها در اثر حملات

راهزنان دریایی، غالب متصرفات خود را در شرق از دست دادند. شدت فعالیت گسترده راهزنان و جدی شدن خطر برای بازرگانان، شرکت‌های اروپایی را ناگزیر ساخت که برای حفظ بنیان تجارت خود که در معرض خطر افتاده بود، قراردادی منعقد کنند که در بحر احمر (دریای سرخ)، خلیج فارس و آب‌های هندوستان به دفع دزدان دریایی بپردازند. سه رقیب یعنی انگلیس، فرانسه و هلند ناچار به هماهنگ کردن اقداماتشان علیه دزدان دریایی شدند و مسئولیت اصلی برقراری امنیت در خلیج فارس به فرانسه محول گردید. قرار شد هلندی‌ها در بحر احمر و انگلیسی‌ها در آب‌های هندوستان به دفع دزدان بپردازند که البته به فرجامی نرسید. از این تلاش‌های جمعی معلوم می‌شود که در اواخر سده ۱۱ قمری/ ۱۷ میلادی خطر دزدان دریایی شدت کامل یافته و حتی حیات تجار اروپایی و ساکنان بومی نواحی هندوستان را تهدید می‌کرده است (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۲۷-۲۲۶؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۲۱).

از ابتدای سده ۱۲ قمری/ ۱۸ میلادی دزدی دریایی در خلیج فارس، فعالیت‌های تجاری شرکت‌های خارجی را بیش‌ازپیش مخاطره‌آمیز کرده بود. بخشی از این تحرکات دریایی به تلاش بومیان برای احیای قدرت دریایی خود در خلیج فارس برمی‌گردد که با ورود پرتغالیان درهم‌شکسته شده و به حاشیه رانده شد. در این اوضاع، آنها چاره را در این دیدند که با تهاجم به ناوگان‌های اروپایی به برتری دریایی دست یابند تا آزادانه و بدون دخالت و نظارت قدرت‌های بیگانه که بر این آبراه مسلط شده‌اند، به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری بپردازند. البته این تمایل با اهداف توسعه‌طلبانه امامان عمان و ورود برخی راهزنان دریایی به خلیج فارس وضعیتی را پدید آورد که اروپائیان با اطلاق راهزنی دریایی، زمینه تداوم حضور خود را در خلیج فارس و آب‌های مشرق فراهم کردند.

### حملات اعراب عمان به پرتغالی‌ها در خلیج فارس

در زمامداری شاه سلطان حسین، اعراب عمان تحرکات دریایی خود را شدت بخشیدند. عمان سرزمینی واقع در جنوب خلیج فارس است که از غرب به عربستان، از شرق به دریای عرب، از جنوب به یمن و از شمال به دریای عمان منتهی می‌شود. حکام آن بلاد همواره از آل‌حمیر بوده‌اند و در خلافت عباسی برخی اعراب که مذهب خوارج اباضیه داشتند، در عمان ساکن شدند و به‌مرور مردم آنجا به مذهب اباضیه گراییدند. سواحل عمان و شهرهایی همچون قلّهات و مسقط که از بنادر عمده و اصلی این ناحیه به‌شمار می‌آمدند، در دوره حضور پرتغالی‌ها تحت اداره و نظارت مستقیم آنان قرار گرفت و در آن استحکاماتی را ایجاد

کردند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۳-۳۴)؛ اما با اخراج پرتغالی‌ها از جزیره هرموز در سال ۱۰۳۱ق. و در زمان شاه عباس اول که تفصیل آن در منابع تاریخی آمده است<sup>۱</sup>، تداوم حضور آنها با مشکلات عمده‌ای مواجه شد. این امر به دلیل ضعف کلی قدرت پرتغال و تسلط اسپانیولی‌ها بر امور مرتبط با نواحی مستعمراتی آنان و ایجاد شکاف و تفرقه در میان آنها بود. از سویی، شرایط سیاسی و عمومی سواحل عمان در نیمه دوم سده یازدهم هجری/ هفدهم میلادی به ضرر پرتغالی‌ها، به سرعت در حال تغییر بود. تحولات مهم که در این دوره به وقوع پیوست، به شکل‌گیری سلسله‌ای به نام یعاربه عمان انجامید. امرای سلسله فوق از سال ۱۰۳۳ تا ۱۱۵۷ق. / ۱۶۲۰ تا ۱۷۴۴م. در این نواحی حکومت کردند. در دوران حکومت یعاربه، مسقط به بندری آباد تبدیل شد و نقش چشمگیری در تبادلات تجاری حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس ایفاء کرد. توسعه این بندر در دوران حکومت ناصر بن مرشد (۱۰۵۱-۱۰۳۳ق. / ۱۶۴۱-۱۶۲۴م.) و سلطان بن سیف اول (۱۰۹۱-۱۰۵۱ق. / ۱۶۸۰-۱۶۴۰م.) کامل شد؛ اما تغییر جغرافیای سیاسی منطقه در این دوره به‌هیچ‌رویی به نفع تجارت رو به رشد ایران در بندرعباس نبود، زیرا در وضعیت افول و رکود بندرعباس، بندر مسقط در اثر سیاست‌های امامان عمان، ترقی و رشد بسیار یافت و به رقیبی قدرتمند برای بندرعباس تبدیل شد (وٹوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۳-۲۶۴).<sup>۲</sup>

فشارهای مذهبی پرتغالیان بر مردم عمان برای تغییر مذهب به مسیحیت، در انگیزه اعراب به‌منظور اخراج پرتغالیان و تصرف مناطق متصرفی<sup>۳</sup> آنها مؤثر بود. عمانی‌ها با کشتار پرتغالی‌ها و تصرف قلاع آنان، مانند پرتغالیان صاحب جهاز شدند و چنان در کشتیرانی و جنگ دریا ماهر شدند که هنگام تسلط اعراب، کشتی‌های پرتغالی جرأت نداشتند به آنها نزدیک شوند و هر سال چندین کشتی جنگی از پرتغالی‌ها به غنیمت می‌گرفتند. در چنین اوضاعی، احوال کشور ایران مشوش و از هر گوشه مدعیانی به نواحی ایران تاخت و تاراج می‌کردند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۵۶-۳۶). ناصر بن مرشد که به دلیل وابستگی به مذهب خوارج از پرتغالیان و ایرانیان شیعی سخت تنفر داشت، ابتدا با غلبه بر طوایف عرب عمان در صدد توسعه قدرت خود به سمت سواحل برآمد تا بتواند پرتغالی‌ها را از این نواحی براند. او در سال ۱۰۴۳ق. / ۱۶۳۴م. با حمله به قلاع نظامی جلفار و صحران توانست جلفار را تصرف

<sup>۱</sup> در این زمینه بنگرید به: منشی، ۱۳۷۷: ۱۶۲۶/۳-۱۶۲۱.

<sup>۲</sup> در باره فعالیت امامان یعاربه در عمان از ناصر بن مرشد تا پایان سلسله صفویه، ر.ک: عاشور، ۱۴۲۶: ۱۵۱-۱۲۳؛ ازکوی، ۱۴۲۶: ۱۱۳-۹۴.

<sup>۳</sup> پرتغالیان نواحی زیادی از سواحل دریا را متصرف شده بودند. برای آگاهی از فهرست آنها ر.ک. مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۵.

کند و دفاع حاکم ایرانی بندر جلفار که با پرتغالی‌ها هم‌دست شد، به شکست انجامید و آخرین پایگاه صفویان در سواحل عمان از دست رفت و شاه صفی و جانشینان او نیز اقدامی برای بازپس‌گیری آن نکردند. پس از آن نیروهای محلی، پرتغالی‌ها را از بنادر صور و صحار اخراج و تسلط خود را بر بنادر عمان کامل کردند. سلطان بن سیف، امام بعدی خوارج عمان توجه اصلی خود را بر تصرف کامل مسقط متمرکز کرد و در عملیاتی علیه پرتغالی‌ها و محاصره مسقط توانست پرتغالی‌ها را به تسلیم وادار سازد. فتح مسقط در سال ۱۰۶۰ ق. (۱۶۵۰ م). کامل شد و پرتغالی‌ها آخرین سنگر خود در عمان را از دست دادند (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۵-۲۶۴؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۹۴-۹۳؛ چمنکار، ۱۳۹۳: ۹۹-۹۵).

از اقدامات مهم سلطان بن سیف تشکیل ناوگان دریایی بود که از طریق مصادره کشتی‌های پرتغالی، پس از فتح مسقط و حمله به ناوگان‌های خارجی و تصرف آن و خرید و مصادره کشتی از تجار هندی صورت پذیرفت. ناوگان دریایی مسقط به سرعت توسعه یافت و در سال ۱۰۷۵ ق. (۱۶۶۵ م). امام عمان چهار فروند کشتی جنگی و دوازده فروند کشتی حمل‌ونقل بزرگ در اختیار داشت و با همین توان نظامی توانست پرتغالی‌ها را در نبرد دریایی شکست دهد. سه سال بعد، تعداد این کشتی‌ها به نوزده فروند افزایش یافت و ناوگان مسقط با حدود چهار هزار نفر خدمه در مسیر هند به تجارت پرداخت. نیروی دریایی عمان در زمان سیف بن سلطان (۱۱۲۳-۱۱۰۴ ق. / ۱۷۱۱-۱۶۹۳ م). در نبردی دریایی، موفق به شکست پرتغالی‌ها در شرق آفریقا شد و مناطق شرقی آفریقا به تصرف او درآمد. توسعه قدرت سیاسی امامان عمان به سمت شرق آفریقا زمینه مناسبی را برای رشد و توسعه بندر مسقط پدید آورد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۶-۲۶۵؛ ازکوی، ۱۴۲۶: ۱۱۰). قدرت امامان عمان چندان افزایش یافت که موجب آزار و اذیت تجار و بازرگانان در بنادر و سواحل شد. آنها حتی به مذهب و دین مالکان و حاملان اموال توجه نداشتند و هر کجا که وارد می‌شدند، مردم را می‌کشتند و اموالشان را به غارت می‌بردند (پورمحمدی املشی و سنبلی، ۱۳۹۶: ۵۱).

### حمله اعراب عمان به جزایر و بنادر ایران در کرانه خلیج فارس

امامان مسقط پس از حمله به پرتغالی‌ها و وارد کردن ضرباتی بر آنها، با ضعف قدرت پرتغالیان، تجاوزات خود را به سواحل ایران آغاز کردند. اعراب عمان با بیرون راندن پرتغالی‌ها از سواحل عمان و بندر مسقط، به تدریج قدرت گرفتند و با تهیه چندین کشتی جنگی و با حمایت انگلیسی‌ها و هلندی‌ها که رقیب پرتغالی‌ها بودند، در خشکی و دریا به

دستبرد پرداختند و باعث در دسر تاجران و دریانوردان سواحل و بنادر شدند.<sup>۱</sup> این اقدامات به‌ویژه در دوره امامت سیف بن سلطان به اوج شدت رسید (اقبال، ۱۳۸۴: ۹۶). امام عمان با توسعه ناوگان دریایی توانست نمایندگان خود را به‌صورت مخفیانه به سواحل ایران اعزام و ارتباط نزدیکی را با رؤسای طوایف ساکن سواحل به‌ویژه مناطق بین بندرلنگه تا طاهری برقرار کند که در این رابطه افزون بر جلب همکاری، نظری هم به کسب موقعیت تجاری داشت (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۶).

آبه کاره فرانسوی که در زمان شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق. / ۱۶۹۴-۱۶۶۷ م.) در میان ساحل‌نشینان ایران بود، هنگامی که در نخیلو اقامت داشت، شاهد آمدن دو فرستاده از سوی امام مسقط بوده است که به نخیلو، عسلو و جاهای دیگر فرستاده شده بودند تا از اعراب بخواهند آنها را در برابر پرتغالی‌ها یاری دهند. سفرای مسقط عقیده داشتند که هلندی‌ها با آنان دوست هستند و به‌منظور جنگ با پرتغالی‌ها برای عمانی‌ها مهمات، راهنمایی‌ها و پیشنهادهای سودمند تهیه می‌کنند. به نقل سفرای عمانی‌ها در آن سال توانستند با کمک و مشاوره خوب هلندی‌ها و مردان آگاهی که در اختیارشان گذاشته بودند، یک ناوگان قدرتمند در مسقط تجهیز کنند و بر ضد پرتغالی‌ها به هند بفرستند. این ناوگان قلعه پرتغالی‌ها را مورد حمله قرار داد و چندین اشراف‌زاده پرتغالی را در زنجیر همراه با زن و فرزندان‌شان به‌عنوان زندانی به مسقط آوردند. آن سفرای نظرشان این بود که هلندی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها باید برای اخراج پرتغالیان از هند با یکدیگر متحد شوند (کاره، ۱۳۸۷: ۱۱۹-۱۱۸). در این زمان، بین شیوخ عرب سواحل درگیری‌هایی وجود داشت و دربار صفویه به میانجیگری بین این اعراب پرداخت، زیرا جنگ‌های داخلی آنها مانع هر نوع بازرگانی در سواحل خلیج فارس شده بود. این اعراب درحالی‌که به یکدیگر هجوم می‌بردند، بسیاری از بنادر را از پرداخت عوارض معمول محروم می‌کردند. از این‌رو اعراب چارک، چیرو، کنگان و عسلو با اعراب نخیلو متحد شده بودند و با چهارصد کشتی در بندر ریگ نیرویی آماده کرده بودند. در آنجا آنها تمامی افراد قبیله، حتی بدون ترحم، زنان و کودکان را قتل‌عام کردند. این حادثه دیگر ساحل‌نشینان را که نیرویشان را در دریا جمع کرده بودند، بسیار ترساند (کاره، ۱۳۸۷: ۱۱۸-۱۱۷).

<sup>۱</sup> برای مطالعه نمونه‌ای از این درگیری‌ها، رک. شاردن، ۱۳۷۴: ۲/۶۱۷.



### حمله به بندر کنگ و اتحاد نظامی ایران و پرتغال علیه اعراب

توسعه نیروی دریایی امام مسقط در این دوره، مصادف با ضعف حکومت ایران در جنوب و تغییر ساختار اداری سواحل و جابه‌جایی جمعیت در این نواحی بود و همین امر موجب شد تا امام مسقط اهداف بلندپروازانه خود را برای گسترش حوزه عملکرد ناوگان دریایی‌اش به خلیج فارس، مدنظر قرار دهد. ناوگان دریایی عمان در سال ۱۱۰۷ ق. / ۱۶۹۵ م. با پانزده کشتی به بندر کنگ حمله کرد و پس از گلوله‌باران بندر وارد شهر شده، به غارت و تاراج اموال مردم دست زد (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۲) و بیش از شصت‌هزاری تومان کالا را از کنگ به غارت برد. امام مسقط پیش از حمله، از طریق ارتباط با رؤسای قبایل بلوچ ساکن بندرعباس و لنگه و جلب حمایت آنان، زمینه مناسب را برای حمله به بندرکنگ و بندرعباس فراهم آورده بود. دولت صفویه باینکه از این همکاری آگاهی داشت، اما اقدام مؤثری برای خنثی‌سازی آن انجام نداد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۷).

انگلیسی‌ها و هلندی‌ها که نیروی کافی در خلیج فارس داشتند، حاضر به همکاری با پادشاه صفوی برای سرکوبی راهزنان عرب نشدند. نایب‌السلطنه پرتغال در هند آمادگی دولت پرتغال را برای همکاری در سرکوب اعراب مسقط اعلام کرد و پیرو مذاکرات و مکاتباتی که بین نمایندگان ایران و نایب‌السلطنه پرتغال صورت گرفت، متن قرارداد تجاری در ۱۱۰۷ ق. / ۱۶۹۹ م. تهیه شد؛ با این مواد که: پرتغالی‌ها بیست کشتی جنگی برای جنگ با اعراب آماده کنند و شش کشتی پارویی برای دفاع از کنگ بسازند؛ پادشاه ایران نیروی زمینی به تعداد کافی فراهم کند و برای هر دو کشتی سالیانه معادل دو هزار تومان کمک‌هزینه پردازد؛ کشتی‌هایی که اسیر شوند، به پرتغالی‌ها واگذار شود؛ محمولات کشتی‌ها بین ایرانیان و پرتغالیان تقسیم شود؛ بنادر عربی که در خلال جنگ تصرف شود، به ایران تعلق گیرد، مگر بندر مسقط که به پرتغالی‌ها واگذار شود؛ مقرر شد در کلیه این بنادر، دولت ایران اجازه تأسیس دارالتجاره و دفاتر بازرگانی به پرتغال بدهد و طرفین متعهد شدند که به‌تنهایی با اعراب صلح نکنند و با کشورهای دیگر متحد نشوند. همچنین شاه ایران به اروپائیانی که در اصفهان و بنادر ایران تأسیساتی دارند، غدغن کند که به مردم عمان مهمات جنگی بفروشند. در پی تهیه این پیش‌نویس، نایب‌السلطنه پرتغال، سفیری به‌نام گرگوریو پیرا فیدالگو<sup>۱</sup> را به ایران فرستاد تا متن قرارداد را به امضای شاه سلطان حسین برساند (نوابی، ۱۳۷۷: ۱۱۱-۱۱۰).

<sup>۱</sup>. Gregorio Pereira Fidalgo

بر پایه روایت نصیری، دربار صفویه که برای دفع اعراب در دریا نیاز به کشتی داشت، به کاپیتان پرتغالی ساکن در بندر کنگ متوسل شد و ضمن اشاره به اینکه اعراب برای جنگ با پرتغالی‌ها و ضربه زدن به آنها به کنگ حمله کرده‌اند، خواستار چندین کشتی با نیروهای کارآموده فرنگی شد تا با همراهی نیروهای ایرانی به مقابله اعراب عمان بشتابند؛ پرتغالی‌ها شش ناو جنگی با نظامیان ورزیده به بندر آوردند. دربار صفویه سرداری سپاه و حکومت کوه‌گیلویه را به علی‌مردان خان دیوان‌بیگی داد و او را در رأس هفت هزار نیرو اعزام کرد. شاه طی فرمانی خواست که از ولایت فارس، چریک و سیورسات لازم برای لشکر به بنادر عباسی و کنگ حمل شود. چون در اثر خشکسالی، فارس دچار کمبود محصول شده بود و خطر قحط و غلامی‌رفت، ناچار اعزام سپاه را متوقف کردند و آن را به سال دیگر و انبار کردن آذوقه و غله و تجهیزات موکول کردند. علی‌مردان خان نیز به بندر دیلم رفت و با شیوخ اعراب خلفات، آل‌زعب، آل‌ابومهریر گفتگو و ضمن برخورداری ساختن آنها به انعامات و نوازشات شاهی، آنان را سرگرم پیکار و ستیز کرد و از آنها خواست که از فرستادن آذوقه برای اعراب عمان جلوگیری کنند. در این فاصله، اعراب عمان با چندین کشتی جنگی و پنج هزار قشون برای تصرف قلعه‌ای که در اختیار پرتغالی‌ها بود، وارد جنگ شدند؛ چون کاری از پیش نبردند، به دیار خویش بازگشتند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۴-۱۵۲).

ظاهراً اطرافیان شاه (بزرگان دربار) در جلسه‌ای او را تحت فشار قرار داده بودند که از جنگ با اعراب منصرف شود و دستور به بازگشت فرمانده قشون به اصفهان و مرخص کردن نیروی دریایی پرتغال بدهد؛ بهانه این درباریان گرفتاری‌های داخلی و کمبود آب و آذوقه برای نفرات لشکر بود. شاه از این پیشنهاد خشمگین می‌شود و با مرخص کردن ناوگان دریایی پرتغال مخالفت می‌ورزد و می‌گوید: احتیاجات قشون و فراهم آوردن آب و آذوقه را با احداث چند انبار در بندر کنگ که هزینه آن را تقبل نموده بود، می‌توان برطرف ساخت (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۵۴-۵۳). به نظر می‌رسد که شاه تسلیم فشارهای درباریان شده باشد. چون در مراسم دیدار رسمی با سفیر که در باره اجرای قرارداد همکاری پرسید، شاه می‌گوید: قرارداد ما امسال به علت کمبود بیش از حد آذوقه و آب در مسیر راهی که قشون باید بپیماید، نمی‌تواند اجراء شود (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۵۵). شاه سپس میرزا طاهر صدراعظم را برای مذاکره با سفیر پرتغال تعیین کرد. در مذاکره آنها صدراعظم نیز بر همان دلایل برای عدم جنگ تأکید کرد و استدلال‌های سفیر در ضرورت جنگ را نادیده گرفت و جنگ را به سال بعد موکول کرد؛ اما تاریخ معینی را مشخص نکرد. با این وجود، می‌خواست بداند که سال

آینده پرتغال چقدر نفرات و کشتی خواهد آورد. سفیر پاسخ داد: پرتغالی‌ها در هندوستان امکانات زیادی دارند و هر چه لازم باشد، می‌توانند بیاورند؛ اما به تصمیم نایب‌السلطنه پرتغال بستگی دارد. زیرا در این سفر دچار خسارت و اتلاف وقت زیادی شده‌ایم و امکان دارد سال آینده نیز چنین وضعی پیش آید. چون صدراعظم به سفیر گفت: با اینکه اعراب به بندر کنگ حمله کرده‌اند؛ اما هدف اصلی آنها بیرون راندن پرتغالی‌ها بوده است، سفیر اشاره می‌کند همین دلیل کافی است که دولت ایران اقدام به جنگ کند؛ زیرا مباشر و نماینده دولت پرتغال که در آن بندر ساکنند، تحت حمایت پادشاه ایران قرار دارند و در صورت حمله به آنها به استقلال و امنیت کشور ایران توهین شده است. کشورها از این بابت در تمام دنیا مصون هستند و اعراب با این طرز رفتار نشان داده‌اند که تنها برای اخراج پرتغالی‌ها نیامده‌اند، چرا که پرچم ملی خود را بر فراز توپخانه و قلعه افراشته‌اند و پس از ایجاد حریق، چند خانه و آبادی را غارت کرده‌اند. صدراعظم ضمن تأیید گفته سفیر اما گفت که وقتی آب و آذوقه به حد کفایت فراهم شد، اطلاع خواهد داد که نیروی دریایی پرتغال دوباره برگردد. سرانجام مذاکره بدون اخذ نتیجه‌ای پایان گرفت (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۵۹-۵۷).

به‌موجب اطلاعاتی که سفیر پرتغال از پدر آنتونیو<sup>۱</sup> در شیراز کسب کرده بود، نماینده هلند به امر صدراعظم به گمبرون رفته بود تا با اعراب مذاکره کند و از آنها بخواهد در صدد جبران اهانتی برآیند که در کنگ نسبت به ایرانی‌ها مرتکب شده‌اند و بدین‌صورت جنگ منتفی گردد. به‌موجب همین اطلاعات، نماینده هلند به باتاوایا نوشته بوده که به‌منظور اعراب و ایجاد وحشت در خلیج فارس، نیروی دریایی قوی و مجهزی به بندر ارسال کنند تا اعراب را مجبور به پرداخت خسارت و جریمه به دولت ایران بنماید و یا ایرانیان را برای جنگ با اعراب کمک کند. در گزارش سفیر پرتغال با ادله‌ای این مأموریت را درست نمی‌داند و سفیر یقین می‌کند که صدراعظم چنین مأموریتی به او نداده است. زیرا ملاقات نماینده هلند با صدراعظم که از بندرعباس به اصفهان آمد، خیلی مختصر انجام شد و برای این دیدار کوتاه نیز خیلی انتظار کشید که اگر به آن مأموریت رفته بود، این‌قدر معطل نمی‌شد. دیگر اینکه حضور نیروی دریایی هلند در خلیج فارس ثابت نگردید، زیرا موسم بادهای موسمی گذشت و آنها به خلیج فارس نیامدند. از سویی هلندی‌ها آن روز توانایی تشکیل یک ناو بزرگ با دویست تن اروپایی را نداشتند، زیرا از لحاظ نفرات بسیار در مضیقه بودند و افرادی که در کشتی‌هایشان استخدام می‌کردند، هندی بودند و در هر کشتی حتی بیست نفر

<sup>۱</sup>. P. Antenio

هلندی وجود نداشت و هلندی‌ها به سبب جنگ‌های اروپا افراد کمکی اروپایی کم داشتند (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۶۰-۵۹).

در مذاکره بعدی سفیر با صدراعظم، باز همان دلایل برای عدم جنگ مطرح شد (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۶۱). تلاش‌های سفیر برای ملاقات مجدد با شاه با کارشکنی‌های درباریان مواجه شد و ناچار به خواجه‌های حرم که در واقع آنها بودند که فرمانروایی می‌کردند، متوسل شد. او با آغا کمال رئیس خواجه‌ها و محافظ حرم‌سرای شاهی که نزد شاه اعتبار زیادی داشت، ملاقات و تقاضای خود را در میان گذاشت که اجابت آن را مشروط به پرداخت دویست تومان به پول گو<sup>۱</sup> کرد؛ چون سفیر این مبلغ در توانش نبود، در کار خود توفیق نیافت (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۶۲). به دستور شاه، سفیر برای مذاکره دیگری با صدراعظم دیدار کرد و در این دیدار، صدراعظم به سفیر اطمینان داد که چون فعلاً جنگ صورت نمی‌گیرد، می‌تواند به هندوستان برگردد و در موقع لزوم و مناسب، تاریخ اعزام نیروی دریایی را به او اطلاع خواهد داد. همچنین به سفیر اطلاع داد که به‌زودی پادشاه اجازه شرفیابی به‌منظور کسب مرخصی و دادن پاسخ نامه‌هایی که سفیر تقدیم کرده بود، خواهد داد. باینکه در این دیدار، سفیر باز تلاش کرد که صدراعظم را متقاعد کند که از تصمیم به جنگ با اعراب منصرف نشوند، نتیجه‌ای نداد و برای آخرین بار به او جواب قطعی داده شد که این فکر را از سر به در کند. در این جلسه، سفیر تقاضای پرداخت هزارتومانی را می‌کند که شاه برای مخارج نیروی دریایی تقبل کرده بود. صدراعظم می‌گوید: شاه دستور پرداخت پانصد تومان را داده است و همه مبلغ پرداخت نخواهد شد، زیرا این مبلغ برای ارسال بیست کشتی کمکی قول داده شده بود و در حال حاضر خزانه شاه خالی است. سفیر همچنین مبلغ هزار تومان از بابت گمرکات بندر کنگ که مدیون بوده‌اند، درخواست کرد که صدراعظم اطلاع داد دستور پرداخت آن صادر شده است (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۶۳-۶۲).

در جلسه مرخصی، باز سفیر از اهمیت جنگ با اعراب و تنبیه آنها با شاه سخن گفت و شاه را در جریان سرعت عمل پرتغالی‌ها در اعزام نیروی دریایی و مخارجی که متحمل شده بودند، قرار داد. شاه در ظاهر به او اطمینان داد که تنبیه اعراب طبق توافقی که صورت گرفته، در وقت مقتضی انجام خواهد شد (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۷۰). سفیر در ملاقات با دیوان‌بیگی برادر خان لار که به‌جای فرمانده‌ای که برای مقابله با اعراب اعزام شده بود، تعیین گردیده بود، از او می‌شنود که مدت‌ها پیش می‌دانسته که امسال جنگی علیه اعراب

<sup>۱</sup> نام شهری بندری و ایالتی در حاشیه جنوب غربی هندوستان.

رخ نخواهد داد؛ چرا که دلیل عدم حمله دربار فقط کمبود آذوقه و آب نبوده است؛ بلکه اعراب با بلوچ‌ها متحد شده‌اند تا در صورتی که ایران به اعراب اعلان جنگ دهد، آنها در همان موقع به گمبرون و سپس به لار حمله نموده و شیراز را تصرف کنند. از این‌رو، این خبر را سفیر قابل قبول می‌داند، چون از دید او بلوچ‌ها افراد جسور و لایقی بوده و همیشه موجب وحشت ایرانی‌ها بوده‌اند (فیدالگو: ۷۱). به‌طور کلی باید گفت که سفیر نتوانست در این مأموریت، دربار ایران را به جنگ علیه اعراب عمان متقاعد سازد.

سفیر در بازگشت وقتی به لار می‌رسد، متوجه می‌شود که یک کشتی جنگی پرتغالی به کنگ رسیده و انتظار دو ناو دیگر را هم دارند. سفیر با اعزام پیکی به اصفهان نامه‌ای برای شاه می‌نویسد و رسیدن ناوهای جنگی پرتغالی‌ها را به بندر کنگ طبق توافقنامه اطلاع می‌دهد. همچنین شاه را از دستوراتی که پادشاه پرتغال و نایب‌السلطنه هندوستان طی نامه به سفیر داده بودند، باخبر می‌سازد. از جمله به شاه یادآور می‌شود که در سال ۱۱۰۵ ق. / ۱۶۹۴ م. اعراب به بندر کنگ حمله کردند و به غارت اهالی پرداختند و توپخانه قلعه را به یغما بردند. در آن زمان، پرتغالی‌ها یک ناو جنگی مجهز برای شاه فرستادند تا به‌وسیله آن از اعراب انتقام بگیرد که این هدیه از طرف شاه قبول شد. سفیر با اشاره به مفاد قرارداد نظامی ایران و پرتغال که ضمیمه نامه شاه به نایب‌السلطنه پرتغال در هندوستان بود و در آن آمده بود که ایران از مواد موافقتنامه منصرف نخواهد شد، می‌گوید: طبق همین مفاد قرارداد بود که نایب‌السلطنه اقدام به اعزام ناو جنگی کرد و او را به‌عنوان سفیر نزد شاه فرستاده است. حتی متوجه شده که فرمانده قشون ایران نیز با ورود ناو جنگی، به‌سرعت مقدمات حمله را فراهم آورده است؛ اما اکنون شاه دستور به توقف جنگ و بازگشت نیروی دریایی پرتغال را داده و کمبود آذوقه و آب را مطرح کرده است. درحالی‌که ناو وارد شده به کنگ، کلی مخارج داشته و این اقدام را برای یاری شاه ایران کرده است. اگر جنگ واقع نشود، در میان کشورهای اروپایی شایع می‌شود که شاه ایران به تعهدات خویش عمل نکرده و این موضوع را در تمام بنادری که کشتیرانی می‌کنند، شایع می‌سازند که به شخصیت و قشون ایران صدمه بسیار خواهد زد و قابل قبول نیست که شاه ایران از تنبیه و مجازات اعراب شانه خالی کند. او از شاه می‌خواهد که به‌صراحت اعلام کند که آیا در آن سال آماده جنگ هست یا خیر (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۷۶-۷۴).

مورخ عصر شاه سلطان حسین به این نامه اشاره کرده که سفیر پرتغال در بازگشت طی نامه‌ای به میرزا طاهر اعتمادالدوله، اعتراض فرمانده پرتغالی مستقر در بندر کنگ را به او

منعکس کرد. در نامه آمده بود که دو سال است به درخواست شاه ایران هزینه زیادی برای اعزام کشتی جنگی به این حدود بر دولت پرتغال تحمیل شده و یک سال به بهانه کمبود غله و سیورسات به تعویق افتاد، اکنون نیز که غله و آذوقه فراوان بود، باز جنگ با اعراب به تعویق افتاد. از این رفتارها مشاهده می‌شود که دولت ایران قصد ادامه رابطه دوستی و اتحاد نظامی با پرتغال را ندارد و در صدد ضعف و خفت پرتغال است (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۵).

شاه در پاسخ به سفیر اطلاع می‌دهد که طبق توافق، فرمانده قشون تعیین و سربازان نیز بسیج و بخشی از آنها هنوز در کنگ مستقر هستند؛ اما چون با کم‌آبی و قحطی آذوقه مواجه شدیم، به نحوی که امکان اجتماع نیرو در بندر میسر نشد، دستور داده شد که ناو جنگی به عقب برگردد تا شرایط مناسب شود و به آنها اطلاع دهد که برگردند. در این شرایط به دلیل دوری راه و گرمای زیاد، نیرو نمی‌تواند در کنگ گرد آید و ناو هم نمی‌تواند تا زمانی که مشخص نیست، انتظار بکشد. شاه از سفیر می‌خواهد که آمدن بدون نتیجه ناوگان طی این دو سال نباید موجب کاهش دوستی عمیق دو کشور شود. او به معاهده پایبند است و هر گاه تصمیم به جنگ بگیرد، به پرتغالی‌ها خبر خواهد داد که امکانات خود را بسیج کنند (فیدالگو، ۲۵۳۷: ۷۸-۷۷). در یکی از اسناد پرتغالی، در باره دلایلی که شاه نتوانست اتحاد را عملی کند، چنین آمده است: «به دلیل فقدان غلات، آب و آذوقه، سبزیجات و گندم و از طرفی عدم اجرای تعهدات در ارسال ۲۰ کشتی که نیامده بودند و اینکه احتمال دارد ارتش من متزلزل گردد نمی‌توانم امسال بجنگم» (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۵۷).

### حملات بعدی اعراب به کنگ

در سال ۱۱۲۰ق. / ۱۷۰۸م. سیف بن سلطان که به تحریک اعراب هوله ساکن بلاد فارس طمع به تسخیر جزایر و بنادر خلیج فارس بسته بود، به بندر کنگ حمله کرد و شهر را که فاقد نیروی مدافع و مملو از اموال و کالاهای تجار بود، غارت کرد و با کشتی به بلاد خود منتقل کرد. عباسقلی خان حاکم لار و بندر که در آن زمان در لار بود، با شتاب خود را به بندر کنگ رسانید، اما عمانی‌ها رفته بودند و او نیز امکانات دریایی برای تعقیب و درگیری با آنها نداشت. پادشاه صفوی برای تنبیه امام عمان، فرماندهی به نام جمشید خان را با لشکر اعزام کرد که در حوالی کنگ از دنیا رفت. چند سال بعد دوباره اعراب عمان به بندر کنگ آمدند و آن را تاراج کردند و بازگشتند. شاه یکی از بزرگان به نام محمد مؤمن بیک جهرمی را خان لار و بندر کرد و او با سپاه عازم مقابله با عمانی‌ها شد، اما به سبب نداشتن کشتی و

امکانات جنگ دریایی به وقت گذرانی پرداخت و ناگزیر به دربار بازگشت (مرعشی‌صفوی، ۱۳۶۲: ۳۶-۳۷). امام مسقط سپس قصد حمله به بندر عباسی کرد و چون از تصمیم مردم به دفاع از شهر آگاه شد، منصرف گشت. تلاش‌های حاکم بندر عباسی برای دریافت کمک دریایی از انگلیس‌ها جهت دفع حمله خوارج عمان با کنار کشیدن انگلیسی‌ها به نتیجه‌ای نرسید و در اثر وحشت مردم از حملات خوارج، تجارت خلیج فارس مختل شد (اقبال: ۱۳۸۴: ۹۶-۹۷). امام مسقط برای تصرف این بنادر، تلاش کرد با ناراضیان قندهاری و افغان‌ها نیز ارتباط برقرار کند و با آنها به اتحاد سیاسی برای سرنگونی صفویه برسد. او در صدد بود موقعیت این بنادر را هر چه بیشتر تضعیف کند و مسیرهای تجاری آنها را مسدود سازد. این امر از طریق اتحاد با گروه‌های قومی ساکن سواحل ایران، افغان‌های ناراضی و ترغیب بلوچ‌ها در همراهی با افغان‌ها از طریق حمله به بندرعباس، لار، شیراز و تصرف این شهرها میسر بود (ووثقی، ۱۳۸۹: ۲۶۸).

### تسخیر بحرین

سلطان بن سیف دوم (۱۱۳۱-۱۱۲۳ق. / ۱۷۱۹-۱۷۱۱م.) امام عمان از ضعف دولت ایران استفاده کرد و تهاجمات خود را برای تسخیر جزایر و نواحی ایران تشدید کرد. یکی از این جزایر موردتوجه او بحرین بود و عمانی‌ها چند بار به بحرین حمله کردند.<sup>۱</sup> در سال ۱۱۲۷ق. / ۱۷۱۵م. یک بار به این جزیره حمله کردند که با مقاومت حاکم بحرین، مهرباب سلطان موفق نشدند. بار دوم در سال ۱۱۲۸ق. / ۱۷۱۶م. با جمعیت بسیار و هفت کشتی جنگی به بحرین رو آوردند، باز با پایداری مهرباب سلطان و کمک گرفتن از حاکم دشتستان، اعراب شکست خورده و بازگشتند. بار سوم در سال ۱۱۲۹ق. / ۱۷۱۷م. با چهارده کشتی و لشکر بسیار به بحرین حمله کردند که در اثر سوء تدبیر امرای دربار که مهرباب سلطان را عزل و حاکم جدید نیز هنوز به بحرین نرسیده بود و کمک اعراب بنی‌عنه قطر در جوار بحرین به عمانی‌ها، اعراب عمان توانستند بحرین را تصرف کنند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۸-۳۷). در قتل و غارت شهر بحرین که معدن مروارید بود، از تجاوز خوارج مسقط، گویا قریب دو هزار فاضل عالم کامل که هرکدام مجتهدی بودند از ساکنان بحرین کشته شدند. محمدشفیع طهرانی مورخ در باره شمار سایر مردم که در این حادثه کشته شدند، می‌نویسد: زبان قلم

<sup>۱</sup> اعراب مسقط پیش از این نیز به بحرین که مرواریدهای آن در سراسر آفاق شهرت تمام داشت، حمله کرده بودند (ر.ک. شاردن، ۱۳۷۴: ۲/ ۶۱۷).

کوتاه است و تعدادشان از حصر و قیاس افزون. خوارج همچنین ساکنان بلده حویزه در نزدیکی بحرین را به کلی قتل عام کردند. سلطان حسین از شنیدن چنین ظلمی واکنشی برای انتقام نشان نداد و اغماض کرد (طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۰۸ و ۱۰۰).

### محاصره هرموز

اعراب عمان پس از تصرف بحرین، سپس برای بار سوم بندر کنگ را تاراج کردند. آنگاه جزایر قشم و لارک را متصرف شدند و هرموز را در محاصره گرفتند. این محاصره شش-هفت ماه طول کشید و در اثر پایداری مدافعان قلعه هرموز و کمک‌های تدارکاتی حاکم بندر عباسی شامل آب و آذوقه به اهل قلعه، اعراب کاری از پیش نبردند و بازگشتند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۸؛ عاشور، ۱۴۲۶: ۱۵۰؛ ازکوی، ۱۴۲۶: ۱۱۱). لکه‌هاری می‌گوید که این حمله تا اندازه‌ای به کمک اعراب جواسم<sup>۱</sup> و قطر انجام شد. این نگرانی در میان بود که مبادا اعراب مسقط برای همیشه در بندرعباس مستقر شوند و دولت ایران را از عواید سرشار گمرکی آنجا محروم کنند و ضربه شدیدی بر پیکر تجارت ایران وارد آورند (لکه‌هاری، ۱۳۶۸: ۱۳۳-۱۳۲).

انگیزه عملیات اعراب به هرموز نه تنها کنترل تجارت، بلکه مخازن قدیمی مرواریدی بود که پرتغالی‌ها پیش‌تر در این جزیره بنا کرده بودند. پرتغالی‌ها هنگام عقب‌نشینی، مخازن صدف را از بین برده بودند. اعراب به امید آنکه بتوانند بار دیگر صید مروارید را آغاز کنند، هرموز را محاصره کردند، اما دژ مانع کار آنان شد و مجبور به عقب‌نشینی شدند و دست از این کار برداشتند (شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۱۱۵). اعراب کشتی انگلیسی الیزابت را که در ساحل بندرعباس لنگر گرفته بود، تصاحب کردند. مقام‌های حکومتی بندرعباس با ترس و نگرانی اسباب و اثاثیه خود را جمع کرده و به زمین‌های پشت ساحل پناه بردند. مدیر شرکت انگلیسی، فردای آن روز یک کشتی به مسقط فرستاد و کشتی ربوده شده خود را بازپس گرفت. اعراب مسقط با پوزش‌خواهی گفته بودند که پنداشته بودیم این کشتی متعلق به پرتغالیان است (فلور، ۱۳۷۱: ۱۲۲-۱۲۱). دولت عثمانی نیز در این احوال از اوضاع ناگوار ایران استفاده کرد و خوارج عمان را به تجاوز به جزایر و سواحل ایران تحریک می‌کرد تا

۱. جواسم یا قواسم نام کلیه طوایفی است که در سواحل داخلی خلیج عمان معروف به ساحل دزدان سکونت داشتند و به دزدی دریا و راهزنی مشغول بوده‌اند. بهترین بلاد آنها یکی شارجه بود که رؤسای معروفشان در آنجا اقامت داشتند و دیگری رأس‌الخیمه بود که پیش‌تر به نام جلفار موسوم بود. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۴۲-۲۳۲.



بتواند نواحی‌ای را که در عهد شاه عباس اول از دست داده بودند، پس بگیرند (اقبال، ۱۳۸۴: ۹۸).

اواخر صفویه که حکومت شاه سلطان حسین با چالش‌های جدی مدیریتی در سواحل جنوب روبه‌رو بود، ظهور قدرت رقیب منطقه‌ای در عمان و توسعه قدرت آن به سمت سواحل شمالی خلیج فارس، زمینه مناسبی را برای یک دوره کشمکش و جنگ دریایی به‌وجود آورد که این کشمکش با توجه به ناتوانی دریایی صفویان به سود امام مسقط پایان پذیرفت و قدرت اقتصادی مسقط بر بندرعباس غلبه کرد و در نواحی پس‌کرانه‌ای بنادر عباسی و کنگ‌نامنی و شورش گسترش یافت (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۹-۲۶۷). حکومت صفوی در این ایام برای قدرت دریایی و سواحل اهمیت چندانی قائل نبود و نیروی دریایی ایران روزبه‌روز ضعیف‌تر شد. هر چند بنادر کنگ و خمیر به‌عنوان یکی از مراکز کشتی‌سازی محلی مطرح بود؛ اما قادر به رقابت با دریانوردان و کشتی‌سازان مسقط نبود. توسعه قدرت عمان به طرف سواحل شمالی خلیج فارس موجب رسوخ و نفوذ تدریجی رؤسای طوایف محلی به سواحل ایرانی شد و مهاجرت گسترده قبایل از آن جمله قواسم، بنی‌کعب، آل‌مذکور، آل‌نصور و آل‌عبیدلی را فراهم کرد. استقرار تدریجی این طوایف طی اواخر حکومت صفویه سرعت بیشتری یافت و موجب شد تا کرانه‌های خلیج فارس در شمال و جنوب را کمر بند انسانی قبایل دربرگیرد و در تجارت دریایی خلیج فارس مشارکت مؤثری پیدا کنند (وثوقی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). در اثر تاخت‌وتاز طوایف و قبایل مختلف به سواحل و بنادر جنوب ایران که به دلیل ضعف قدرت صفوی صورت می‌گرفت، قدرت‌طلبی این نیروها در کرانه‌های جنوبی و شمالی خلیج فارس گسترده شد.

### واکنش دربار صفوی در برابر حملات اعراب

با وجود اینکه سواحل‌نشینان اخبار حوادث اعراب را به دربار می‌رساندند، اما درباریان صفوی به دلیل دسیسه و رقابت با یکدیگر و برخی نیز به‌سبب مشغول بودن به لهو و لعب و فسق و فجور به این اخبار اعتنایی نمی‌کردند، تا اینکه شیخ محمد بن ماجد، شیخ‌الاسلام و از علمای بزرگ بحرین به‌اتفاق گروهی از مردم بحرین به حضور شاه رسیدند و چگونگی تسلط اعراب عمان بر جزیره بحرین و تسخیر قلعه قشم و لارک و محاصره هرموز و اقدامات آنها در سد راه حجاج بیت‌الله‌الحرام و تجار و کاروان‌های سرزمین هندوستان و قتل و غارت و اسیر کردن و زندانی نمودن آنان را به آگاهی شاه رساندند. شاه، لطفعلی خان داغستانی را

سپهسالار و فرمانده لشکر کرد و روانه بلاد عمان نمود (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۹-۳۸). به روایتی، فتحعلی خان داغستانی وزیر اعظم به منظور مقابله با این اوضاع، برادرزاده خود لطفعلی خان حکمران کل فارس را مأموریت داد تا با گردآوردن لشکری عظیم به مقابله با اعراب بشتابد و برای انتقال نیروهای خود به آن سوی خلیج فارس با پرتغالی‌ها قراری بگذارد و از کشتی‌های آنها استفاده کند. پرتغالی‌ها در ازای این کمک دریایی مبلغ گزافی شامل سهم ادعایی خود از درآمد گمرکی بندر کنگ که حدود بیست سال از این بابت چیزی دریافت نکرده بودند، خواستار شدند (کروسینسکی، ۱۳۹۶: ۱۴۶-۱۴۴؛ لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۱۳۳؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۰۴-۲۰۳).

پرتغالی‌ها پس از اینکه شاه عباس آنها را در اتحاد با شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند شکست داد و جزایر قشم، بحرین، لارک، گمبرون و هرموز را از تصرف آنها بیرون آورد،<sup>۱</sup> با ایران دشمنی داشتند و مدتی به راهزنی و کارشکنی در امر تجارت بنادر ایرانی پرداختند و از آمدن تجار به این بنادر جلوگیری می‌کردند تا اینکه با دخالت انگلیسی‌ها قرار شد نماینده پرتغالی‌ها در بندر کنگ ساکن شده<sup>۲</sup> و هر ساله هزار تومان برای پادشاه پرتغال و صد تومان هم برای آن نماینده دریافت کنند و از راهزنی و اختلال در رفت‌وآمد تجاری دست بردارند. در سلطنت شاه سلطان حسین به دلیل آشفتگی اوضاع و عدم نظارت بر امور و ضعیف شدن پرتغالی‌ها، کارگزاران بندر در پرداخت وجه سالیانه به پرتغالی‌ها طفره می‌رفتند، چنانکه پرتغالی‌ها مدت بیست سال نتوانستند وجوه مقرر را دریافت کنند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۱-۴۰؛ قزوینی، ۱۳۶۷: ۸۰).

به روایت مرعشی، لطفعلی خان از فارس به بوشهر آمد و از آنجا حدود هفت-هشت هزار سپاهی بر کشتی‌های محلی (طرادات و زعیمه) سوار کرد و به جزیره بحرین فرستاد که اعراب عمان را بیرون کرده و آنجا را تصرف کنند. این افراد به دلیل اینکه عادت به سفر دریایی نداشتند، دچار سرگیجه و بیماری شدند. چون به حوالی بحرین رسیدند، بدون ملاحظه وضعیت همگی از کشتی‌ها بیرون آمدند و همه تجهیزات نظامی و آذوقه و تدارکات خود را درون کشتی‌ها بدون محافظ رها کردند. عمانی‌ها با آگاهی از این موضوع لشکر کشیدند و ابتدا همه کشتی‌ها و اموال نیروهای ایرانی را تصرف کردند و از خشکی و دریا به جنگ آن فوج بی‌یراق و اسباب آمدند. نیروهای لطفعلی خان که دچار بی‌آبی و تشنگی شده

<sup>۱</sup> در این باره ر.ک. منشی، ۱۳۷۷: ۳/۱۶۲۶-۱۶۲۱.

<sup>۲</sup> در باره توافق ایران و پرتغال در سال ۱۶۲۵م. و حوادث پس از آن، ر.ک. شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۹/۲-۶۱۸.

بودند و تجهیزات نظامی نیز نداشتند، تسلیم شده و طلب امان کردند؛ اما اعراب عمان همه را اسیر و به قتل رساندند. این ناکامی موجب شد که لطفعلی خان و مشاوران گرجی و ارمنی او با برخی از امرای ترک دربار به این نتیجه برسند که برتری عمانی‌ها به لحاظ دارا بودن جهازات جنگی و لشکر آنها و سررشته در جنگ دریایی است و قزلباشان به دلیل نداشتن کشتی جنگی و ناآشنایی به جنگ دریایی که سال‌ها در کشور به راحتی و تن‌آسایی مشغول بوده‌اند، قادر به هم‌آوردی با آنها نیستند. چون پرتغالی‌ها در این امور مهارت دارند و در فن کشتیرانی و توپ و تفنگ سررشته دارند، اگر با ایران متحد شوند و جنگ دریایی را به‌عهده گیرند و قزلباشان نیز جنگ خشکی را، می‌توانند بر اعراب عمان غلبه کنند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۱-۳۹).

پرتغالی‌ها برای نزدیک ساختن شاه صفوی به خود حاضر شدند در دفع دزدان دریایی با او همکاری کنند. باین‌وجود، تلاش‌های لطفعلی خان والی فارس برای سرکوب رؤسای قبایل موفقیت چندانی نداشت؛ چنانکه همکاری نظامی ایران و پرتغال در برابر اعراب عمان نیز نتیجه‌ای در بر نداشت. اشکال‌تراشی دشمنان لطفعلی خان در دربار برای تهیه وجه لازم و دسیسه‌های اتین پادری<sup>۱</sup> کنسول فرانسه در شیراز که برای تشکیل اتحادیه‌ای میان فرانسه و ایران علیه اعراب مسقط تلاش می‌کرد، در ناکامی لطفعلی خان در انجام مصالحه با پرتغالی‌ها مؤثر بود. در نتیجه، مذاکره با پرتغالی‌ها پایان گرفت، درحالی‌که به کمک دریایی فرانسه نیز امیدی در میان نبود. اگر چه والی فارس توانست با پرداخت رشوه به امام مسقط، بحرین را از چنگ او مسترد سازد (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۲۸ و ۱۳۳؛ کروسینسکی، ۱۳۹۶: ۱۴۶-۱۴۵؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۰۴-۲۰۳). این مصالحه با کمک شیخ محمد بن ماجد شیخ‌الاسلام بحرین و میرزا نورالله فراهانی ضابط‌عشور و خروج بنادر از طرف ایران و دو تن از تجار شهر جلفار که اختیاردار امور سیف بن سلطان بودند، از طرف امام عمان صورت گرفت. قرار شد لطفعلی خان مبلغ پنج هزار تومان به وکلای سیف بدهد و آنها دست از جزیره بحرین و قشم و لارک بردارند. در نتیجه، عمانی‌ها بنا بر اعتماد و ضمانت شیخ‌الاسلام، این جزایر را خالی کردند و به تصرف نمایندگان لطفعلی خان دادند. به‌رغم این مصالحه، اما با آغاز تهاجمات افغان‌ها به نواحی جنوبی به‌ویژه بندر عباسی، این سیاست چندان چاره‌ساز نبود. حل این بحران‌ها به کاردانی، توانمندی و درایت لازم شاه و درباریان بستگی داشت که

<sup>۱</sup>. Etienne Padery

در آن زمان شاه و کارگزارانش فاقد آن بودند. واکنش‌های ضعیف دولتمردان ایران در برابر چنین تحرکاتی، زمینه تهاجمات بیشتر اعراب را فراهم کرد (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۴).

## تلاش‌های دیپلماتیک دربار صفوی برای دریافت کمک نظامی از اروپائیان

### ۱. درخواست کمک دریایی از هلند و انگلیس

ایران ناوگان دریایی نداشت و اقدامی هم برای تأسیس آن نمی‌کرد (فلور، ۱۳۶۵: ۱۸). از این رو، در بحران‌هایی که در خلیج فارس رخ می‌داد، نیازمند کمک از امکانات دریایی قدرت‌های اروپایی بود که تابع منافع این دولت‌ها در این حوادث بود. حکومت ایران برای توفیق یافتن در انجام عملیات نظامی و باز پس گرفتن بحرین از شرکت‌های هلند و انگلیس تقاضای کمک دریایی و توپچی کرد. این شرکت‌ها به درخواست حکومت ایران جواب رد دادند (فلور، ۱۳۶۵: ۳۶). در گزارش هلندی‌ها تفصیل این مذاکرات و عدم حمایت شرکت‌های اروپایی از ایران در برابر اعراب آمده است.<sup>۱</sup> اگر چه نفوذ هلندی‌ها در خلیج فارس و اقیانوس هند طی آخرین ربع سده هفدهم میلادی/اواخر سده یازدهم و اوایل سده دوازدهم هجری کاهش یافت، شرکت هند شرقی هلند همه امید خود را برای حفظ موقعیت تجاری ممتازش از دست نداد و در ۱۱۲۹ق./۱۷۱۷م. هیئتی را به ریاست جان کتلا<sup>۲</sup> از مقامات بلندپایه شرکت به ایران فرستاد که توانست بسیاری از امتیازات تجاری هلندی‌ها را تجدید کند؛ اما مشکل وی آنگاه ظاهر شد که فتحعلی خان داغستانی اعتمادالدوله شاه از او کمک دریایی هلندی‌ها را علیه اعراب مسقط درخواست کرد که جزایر بحرین را اشغال کرده بودند و بندرعباس را تهدید می‌کردند. درخواست‌های مشابه قبلی شاه از انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها رد شده بود. کتلا از پرداختن به این موضوع طفره رفت و کوشید به یک کشتی هلندی در بندرعباس سوار شود، اما فرمانده صفوی محل سعی کرد کشتی را در اقدام علیه اعراب به کار گیرد. وقتی کتلا اجازه این کار را نداد، ایرانیان تجارتخانه هلندی‌ها را محاصره کردند و کلیه راه‌های تدارکاتی آنها را قطع کردند (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۲۲؛ فلور، ۱۳۷۱: ۱۲۳-۱۲۲؛ شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۱۰۹).

انگلیسی‌ها و هلندی‌ها مایل نبودند علیه اعراب مسقط به ایران کمک کنند. شاه در فرمانی از هلندی‌ها خواسته بود که از حملات اعراب مسقط به بندرعباس و بندر کنگ

<sup>۱</sup> در این زمینه بنگرید به: فلور، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۲۵.

<sup>۲</sup> Jan Ketler = Ketelaar

جلوگیری کنند، اما مدیر شرکت، پاسخی سربالا برای حکومت ایران فرستاد (فلور، ۱۳۶۵: ۲۴-۲۳). باینکه شاه از تجارتخانه انگلیس در اصفهان دیدار کرد و دستور پرداخت بخشی از عواید گمرکی گمبرون را به شرکت انگلیسی صادر کرد و به آنها اطمینان داد که در صورت کمک نظامی، نیمی از غنائم به شرکت تعلق خواهد گرفت و همان امتیازات گمبرون را در مسقط نیز خواهند داشت. باین حال، نتیجه‌ای برای جلب کمک دریایی انگلیسی‌ها علیه اعراب حاصل نشد. این عدم همکاری دلایلی هم داشت: رقابت هلندی‌ها با انگلیسی‌ها، گرفتاری انگلیس در جنگ با فرانسه و اینکه آن موقع شرکت انگلیسی کشتی و سربازی نداشت که بتواند به عملیات دریایی بپردازد. چون انگلیسی‌ها از عهده جلوگیری آنها برنیامدند، تا حدودی از نفوذ و اعتبارشان در ایران کاسته شد (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۴۴۸-۴۴۵؛ ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۰۳-۲۰۲؛ اقبال، ۱۳۸۴: ۹۸).

## ۲. مذاکره با پرتغال برای همکاری نظامی مشترک

حملات عمانی‌ها به بنادر ایرانی همچنان ادامه یافت و شاه سلطان حسین که از تلاش برای همکاری انگلیس و هلند طرفی نیسته بود، ناگزیر شد برای دفع این حملات به پرتغالی‌ها متوسل شود که مذاکرات سیاسی دولت ایران و پرتغالیان را برای همکاری نظامی مشترک جهت دفاع از بنادر کنگ و عباسی و حمله مشترک به مسقط رقم زد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۶۸-۲۶۷). دربار صفویه با ترغیب نماینده پرتغال که در آن زمان در دربار بود، برای اجرای طرح اتحاد با پرتغالیان، طهمورث نامی از غلامان شاهی را با تحف و هدایا به سفارت نزد پادشاه پرتغال اعزام کرد. این فرستاده پس از سه سال به ایران بازگشت و در سال ۱۱۳۰ ق. همراه خود چهار کشتی جنگی با فرمانده و ناخدا و تعداد ۱۲۰۰ تفنگچی (البته شایع کرده بودند چهارهزار سرباز) به بندر کنگ وارد کرد. وقتی این خبر به سیف بن سلطان، امام عمان رسید، چهار کشتی به تعداد کشتی‌های پرتغال به بندر کنگ اعزام کرد و با پرتغالی‌ها درگیر شد. در این درگیری، پرتغالی‌ها کاری از پیش نبردند و بعد با بهانه‌تراشی و مقصر کردن لطفعلی خان و سپاه ایران، همچنین مطرح کردن طلب بیست‌ساله خود از درآمد کنگ و نیز هزینه کشتی‌های جنگی که برعهده ایران است، از جنگ کناره گرفتند. چون تهیه این مبلغ گزاف برای لطفعلی خان میسر نبود، پرتغالی‌ها شبانه از کنگ به در رفتند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۴-۴۱؛ آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۷۷-۳۷۶، ۳۷۱، ۳۶۴). در حقیقت، پرتغالی‌ها که اندکی در صدد کمک به ایران برآمدند، چنان مورد خشم اعراب

قرار گرفتند که نیروی دریایی خود را دو قسمت کرده، یکی را به سواحل شرقی آفریقا و دیگری را به هند فرستادند و مراکز تجاری پرتغال را نابود کردند (لکهارت، ۱۳۶۸: ۴۴۶-۴۴۵). به‌نوشته اقبال، شاه نماینده‌ای به گو آ نزد نایب‌السلطنه هند پرتغال فرستاد. پرتغالی‌ها که در صدد تقویت مجدد موقعیت خود در خلیج فارس بودند، پیشنهاد همکاری نظامی با ایران را پذیرفتند و دسته‌ای از ناوگان دریایی خود را در ۱۳۱۱ ق. / ۱۷۱۹ م. به بندرکنگ فرستادند و به جنگ سلطان بن سیف دوم عازم شدند. پرتغالی‌ها در نزدیکی بندر کنگ و جلفار دو شکست به خوارج دادند و شوکت امام مسقط را در هم شکستند که در نتیجه آن، جمعی از اعراب بر ضد او سر به شورش برداشتند. اندکی بعد، امام مسقط در ۱۳۱۱ ق. از دنیا رفت و جانشین او سیاست صلح‌خواهی پیشه کرد. پرتغالی‌ها به امید وعده شاه صفوی در حمله به مسقط، پیشنهاد صلح عمانی‌ها را نپذیرفتند و چون دیدند دربار ایران اقدامی انجام نمی‌دهد، به بندر گو آ برگشتند (اقبال، ۱۳۸۴: ۹۹).

این اوضاع موقعیت بنادر ایران در ساحل خلیج فارس را تضعیف می‌کرد و دولت صفویه قادر به رفع این بحران‌ها نبود. باینکه پس از مرگ سلطان بن سیف دوم بر سر تعیین جانشینی بین خوارج عمان اختلاف بروز کرد و کار به نزاع و جنگ کشید و قبایل ناراضی از تسلط خوارج به شورش پرداختند و در پی این منازعات، اعراب عمان مدتی به سواحل و جزایر ایران نپرداختند، دربار صفویه از این فرصت نه برای ضربه زدن بر قدرت خوارج عمان بهره گرفت و نه در جهت برقراری امنیت و بهبودی اوضاع خلیج فارس و حداقل برای تقویت موقعیت جزایر و بنادر ایرانی تلاش کرد (اقبال، ۱۳۸۴: ۹۸). آشفته‌گی اوضاع صفویه در این زمان، بی‌تدبیری و بهانه‌تراشی‌های شاه صفوی برای حمله به دلیل نامناسب بودن فصل حمله و تأمین نیرو و هزینه و نیز نگرانی از تسلط دوباره پرتغالی‌ها بر خلیج فارس موجب شد که در همکاری نظامی با پرتغالیان تعلل بورزد. در نتیجه، در سال ۱۳۳۳ ق. / ۱۷۲۱ م. اعراب مسقط و دزدان دریایی از قبیله بنی‌جاسم<sup>۱</sup> به بندرعباس حمله کردند که لطفعلی‌خان مأمور مقابله با آنها شد (اقبال، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

### ۳. دعوت از فرانسه برای همکاری نظامی علیه اعراب عمان

شاه سلطان حسین که از قدرت‌های اروپایی انگلیس، هلند و پرتغال کمکی دریافت نکرد، به فرانسوی‌ها رو آورد. او در ظاهر به قصد ایجاد روابط بازرگانی بین ایران و فرانسه و در

<sup>۱</sup> بنی‌قاسم و بنی‌جاسم نیز گفته می‌شود.

حقیقت برای دریافت کمک نیروی دریایی فرانسه (کشتی و سرباز)، تصمیم به اعزام سفیر به دربار فرانسه گرفت. وی پیش‌بینی کرده بود که مخارج لشکرکشی و غنائم آن به‌تساوی بین طرفین تقسیم شود، قلاع سمت خشکی مسقط در اختیار ایران و قلاع سمت دریا در اختیار فرانسه قرار بگیرد، شاه در اراضی ساحلی میان بندرعباس و کنگ، بندری در اختیار شرکت هند شرقی فرانسه قرار دهد و خانه‌هایی متناسب در شیراز، اصفهان و تبریز برای آن شرکت تهیه کند (لکه‌هات، ۱۳۶۸: ۴۹۴). پس از ارسال نامه‌ها و تبادل سفیرایی بین ایران و فرانسه، با بالا گرفتن مزاحمت‌های اعراب مسقط، شاه سلطان حسین تصمیم گرفت که میرزا احمد نامی مباشر ولایت استرآباد را در رأس هیأتی پنج‌نفره به فرانسه بفرستد که این کار در پی مخالفت انگلیسی‌ها و هلندی‌ها انجام نشد (لکه‌هات، ۱۳۶۸: ۴۹۶-۴۹۵). با آمدن هیأت‌های میشل و فابر از فرانسه به ایران (لکه‌هات، ۱۳۶۸: ۵۱۴-۴۹۷؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۲۷۰-۲۶۶)، شاه صفوی با همان هدف حل بحران اعراب عمان، هم از فرانسه تقاضای ارسال کارشناسان و متخصصان نظامی در امور توپ‌ریزی، تفنگ‌سازی و خمپاره‌اندازی برای ارتقاء توان نظامی کرد و هم نامه‌های خود را محرمانه و به طریقی ارسال می‌کرد که سوءظن مخالفان روابط تحریک نشود. همچنین به حاکم ایروان محمدرضا بیگ دستور داد کسی را به‌عنوان سفارت به فرانسه اعزام کند. او میرزا صادق رئیس دیوانخانه و فرمانده سواره‌نظام را که دومین شخصیت ایروان بود، مأموریت داد؛ اما با مخالفت مخالفان منصرف شد. بُعد مسافت بین ایران و فرانسه، خالی بودن خزانه ایران، عدم تمایل و رضایت دربار عثمانی با برقراری ارتباط بین ایران و دنیای غرب، مخالفت انگلیسی‌ها و هلندی‌ها و مخاطرات و تهدیدهایی که بر اثر این اوضاع متصور بود، از موانع برقراری روابط بود (قائم‌مقامی، ۱۳۴۵: ۱۳-۵؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۲۷۱).

سرانجام شاه صفوی، محمدرضا بیگ کلانتر ایروان را به سفارت نزد دربار لوئی چهاردهم فرستاد تا پادشاه فرانسه را به اتحاد با ایران برای تسخیر مسقط و پایان دادن به تهاجمات امام عمان وارد کند. فرانسویان پیش‌تر در معاهده‌ای به سال ۱۱۲۰ق. چنین تعهدی کرده و اما اقدامی انجام نداده بودند. محمدرضا بیگ در جمادی‌الاول ۱۱۲۶/ مه ۱۷۱۴ ایروان را ترک کرد. در عبور از سرزمین عثمانی، مدتی در زندان ترک‌ها به‌سر برد و در ۱۱۲۷ق./ ۱۷۱۵م. به پاریس رسید. شرح این سفر به تفصیل با ذکر جزئیات آمده است (هربت، ۱۳۶۲: ۱۳۳-۳۷؛ گرس، ۱۳۷۰: ۳۹۳-۳۵۶).

لوئی چهاردهم سه تن از مقامات ارشد را برای مذاکره با سفیر شاه صفوی تعیین کرد. آنها وزیر امور خارجه، وزیر دربار و ممیز کل دارایی بودند. نتیجه مذاکرات، امضای

عهدنامه‌ای در ۲۳ شعبان ۱۱۲۷ ق. / ۱۳ اوت ۱۷۱۵ م. شد که بسیار به سود فرانسه بود. طبق آن عهدنامه از حقوق وارداتی و صادراتی ایران صرف‌نظر گردید و کلیه محدودیت‌ها بر تجارت فرانسه با ایران از میان برداشته شد و سفیر فرانسه مقام مقدم‌السفرایی یافت. سفیر درخواست کرد که فرانسه گروهی کارشناس فنی برای ساختن توپ و دیگر اسلحه‌های آتشین و تعدادی بازرگان برای صدور مصنوعات ایران به فرانسه و آوردن کالاهای فرانسوی به ایران، همراه او اعزام کند، همچنین بخشی از نیروهای فرانسه در اختیار دولت ایران گذاشته شود تا مسقط را از دست اشرار عرب بیرون آورده و در اختیار دولت ایران قرار گیرد (هربت، ۱۳۶۲: ۱۴۲-۱۳۸؛ لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۲۴-۵۱۷؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۲۰-۱۱۸). ظاهراً در این جلسه وزیران فرانسه که با درخواست عجیب سفیر ایران مواجه شدند، به‌گونه‌ای رضایت دادند که ایران از کارشناسان و مهندسين فرانسوی برای ساخت تجهیزات نظامی استفاده کند و چند کشتی نیز در اختیار دولت ایران گذاشته شود تا از عملیات قاچاقچیان دریایی و در صورت لزوم از دستبرد اعراب بر مسقط و جزیره بحرین جلوگیری کند (هربت، ۱۳۶۲: ۱۴۱).

تلاش‌های سفیر شاه صفوی در فرانسه برای همکاری نظامی علیه اعراب عمان به‌دلیل کهنسالی لوئی چهاردهم و ضعیف شدن نیروی دریایی فرانسه در اثر جنگ‌های پی‌درپی به فرجامی نرسید و امام مسقط نیز پیشدستی کرد و با فرانسوی‌ها از در دوستی درآمد. شاه صفوی از طرز برخورد فرانسویان ناراحت شد و به تلافی آن از کشتی‌های فرانسوی که برای تجارت به بندرعباس آمده بودند، حقوق گمرکی دریافت کرد و اعتراض فرانسویان نیز به جایی نرسید (اقبال، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۸). در ۱۱۲۹ ق. / ۱۷۱۷ م. شوالیه آنژ دو گاردان برای انجام وظیفه در مقام کنسول فرانسه به‌اتفاق برادرش به ایران سفر کرد. دو برادر در زمان محاصره و تصرف پایتخت صفویه به دست افغانان در ۱۱۳۵ ق. / ۱۷۲۲ م. هنوز در اصفهان بودند (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۲۰). مشروح روابط ایران و فرانسه و قراردادهایی که بین طرفین منعقد شده، نامه‌های مبادله شده و فعالیت فرستادگان فرانسوی در ایران به‌تفصیل از سوی نویسندگان شرح داده شده است (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۳۵-۴۹۷؛ تاجبخش، ۱۳۷۲: ۱۴/۲-۸-۷۰۹؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۲۸۸-۲۵۸؛ شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۹۶-۹۲).



## آسفتگی اوضاع ایران و تأثیر آن بر خلیج فارس

در ایام سلطنت شاه سلطان حسین، اوضاع ایالات و شهرهای ایران با بروز شورش‌ها، آشوب‌ها و حملات قبایل به شهرها آشفته شد. قبایل مختلف عرب، بلوچ، افغان و دیگر اشرار، نواحی کرانه‌ای و پس‌کرانه‌ای خلیج فارس را مورد حمله و غارت قرار می‌دادند که ناامنی حاصل از آن بر وخامت اوضاع خلیج فارس تأثیر می‌گذاشت. حملات بلوچ‌ها به نواحی کرمان پدیده مداومی بود که گزارش‌های آن موجود است.<sup>۱</sup> افزون بر بلوچ‌ها، برخی از اشرار نواحی خراسان و افغان‌ها نیز به راهزنی در نواحی کرمان می‌پرداختند و به کاروان‌های تجاری و حتی خانه‌های مردم دستبرد می‌زدند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۵۴۴-۶۳۴). گزارش تفصیلی حملات بلوچ‌ها و افغانه به کرمان در اسناد شرکت هندشرقی هلند آمده است و از خرابی‌ها و خسارت بلوچ‌ها و افغان‌ها، آگاهی‌های خوبی به‌دست داده است.<sup>۲</sup> بخش زیادی از گزارش‌هایی که در دستور *شهریاران* در پنج‌ساله نخست سلطنت شاه سلطان حسین آمده، در باره تهاجمات مکرر بلوچ‌ها به نواحی مختلف است که تلاش‌های نظامی صفویه برای سرکوب آنها نیز غالباً به شکست می‌انجامید (نصیری، ۱۳۷۳: ۸۶-۸۲، ۷۴، ۶۵-۶۰). این حملات بر وضعیت بنادر جنوبی ایران و اوضاع خلیج فارس تأثیر نامطلوبی داشت و صفویه را از درآمد سرشار این بنادر محروم می‌کرد. امنیت، تجارت و صادرات و واردات کرانه شمالی خلیج فارس را مختل و تأسیسات آن را ویران می‌کرد و در ترکیب جمعیتی این نواحی نیز تأثیر نامطلوبی می‌گذاشت.

بلوچ‌ها حملات خود را تا ساحل دریا کشاندند و بر نابایداری اوضاع خلیج فارس در این روزگار تأثیر گذاشتند. در گزارش هلندیان به تفصیل تهاجمات بلوچ‌ها به روستاهای از حدود شیراز به لار و بندرعباس شرح داده شده است که چگونه به خرابی و غارت روستاها و کشتار مردم می‌پرداختند و موجب فرار مردم از این مناطق می‌شدند. شرکت‌های اروپایی نیز برای دفاع از خود و مال‌التجاره شرکت دچار مشکل شده بودند و با تجهیزات اندکی که داشتند، به دفاع در برابر حملات بلوچان می‌پرداختند (فلور، ۱۳۶۵: ۹۵-۸۵، ۷۲-۵۹). با حمله نیروهای محلی به دفترخانه‌های شرکت‌های اروپایی در بندرعباسی و گسستگی نظم سیاسی و اجتماعی و بروز هرج‌ومرج در نواحی جنوبی (وٹوقی، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۱)، قحط و غلا شیوع پیدا کرد و بسیاری از مردم از گرسنگی تلف شدند و کسانی ناگزیر ترک وطن کردند

<sup>۱</sup> در این زمینه بنگرید به: کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۹۵، ۲۸۳-۲۸۱، ۲۷۲، ۲۶۷.

<sup>۲</sup> بنگرید به: فلور، ۱۳۶۵: ۹۵-۴۱.

(مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۷۷). اعراب جواسم و قبایل بلوچ در خشکی به طور دائم به غارت و چپاول مشغول بودند. حملات بلوچ‌ها به بندرعباس بر وضعیت شرکت‌های خارجی در ایران نیز تأثیر گذاشت. همراه با زوال تدریجی قدرت سیاسی صفویان، امنیت داخلی که شرکت‌های تجاری خارجی وابستگی بسیاری به آن داشتند نیز کاهش یافت. در سال ۱۷۲۱م. انگلیسی‌ها در بندرعباس دچار زحمت شدند. بلوچ‌ها با حمله به کرمان و سپس تصرف شهر لار، نیرویی برای تصرف بندرعباس اعزام کردند. آنها به محله‌ای از شهر که تجارتخانه‌های شرکت‌های اروپایی در آنجا واقع بود، حمله کردند و هر چه را سر راه خود می‌دیدند، خراب و نابود می‌کردند. بسیاری از ساکنان را کشتند و به تجارتخانه‌ها حمله‌ور شدند. کارگزاران شرکت‌های انگلیسی و هلندی پیش‌تر به تحکیم مواضع خود پرداخته بودند و با چندین فروند توپ از عمارت‌خانه‌های خویش حراست می‌کردند. با همه مقاومتی که به‌خرج دادند؛ اما بلوچ‌ها چندین فروند توپ را از آنها گرفتند و انبارهایی را غارت کردند. یکی از انبارهای هلندی که معادل ۲۰۰۰۰ لیره کالا و اجناس در آن بود، به‌دست بلوچ‌ها افتاد. در این درگیری ۱۲ هلندی به قتل رسید و حدود ۱۰ نفر نیز زخمی شدند و بلوچ‌ها مدت یک ماه در اطراف شهر به چپاول و غارت مشغول بودند (ویلسن، ۱۳۶۶: ۲۰۵-۲۰۴؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۱۲۱).

بروز شورش‌های گسترده در کشور، اوضاع داخلی را هر چه بیشتر مختل کرد. آشفتگی اوضاع خراسان در اثر حملات افغان‌ها و اوزبکان، شورش ابدالیان در هرات، شورش‌های مختلف در نواحی مختلف از جنوب‌غرب تا شمال‌غرب: شورش تبریز، شورش گردها، منازعات درونی خاندان مشعشعی در خوزستان، شورش بختیاری‌ها، عصیان ایلات شاهسون در مغان، عصیان لرها، شورش لزگی‌های داغستان و از این شورش‌ها مهم‌تر و بزرگ‌تر، شورش افغانان غلزایی بود که رخ داد و سرانجام در زمان محمود پسر میرویس به محاصره اصفهان انجامید. در این آشوب و انقلاب داخلی، تهاجم روس‌ها و عثمانی‌ها به ایران نیز آغاز شد که مناطقی را در شمال و شمال‌غرب کشور به تصرف درآوردند و سپس این ایالات را طی قراردادی بین خود تقسیم کردند. سرگرم بودن دولت صفویه به این حوادث و ناتوانی در مهار اغتشاش‌ها و بحران‌ها، از توجه کافی دربار شاه سلطان حسین به اوضاع خلیج فارس کاست.

بخشی از آشفتگی اوضاع کلی کشور و به‌تبع آن نابسامانی وضعیت خلیج فارس، به شخصیت ضعیف و نالایق شاه صفوی در این دوران بستگی داشت که از کفایت لازم برای اداره کشور و غلبه بر بحران‌ها برخوردار نبود. به تعبیر هنوی، او هیچ شایستگی پادشاهی را

نداشت و به جای آنکه واقعاً پادشاه باشد، اسماً سلطنت می‌کرد. فقط اشخاصی طرف توجه او بودند که وسایل عیش و نوش او را فراهم می‌کردند (هنوی، ۱۳۶۷: ۱۶). دیگر عوامل بروز این حوادث و آشفتگی اوضاع پایانی صفویه به دستگاه ضعیف و ناتوان و کارگزاران حکومتی فاسد شاه سلطان حسین مربوط می‌شود. روایات موجود از فساد و دسیسه درباریان و ناکارآمدی و بی‌تدبیری آنها حکایت دارد. پادشاه و امرا همه به راحت‌طلبی، ترس، احتراز از جنگ، حسدورزی نسبت به یکدیگر، غضب، توجه نداشتن به عواقب امور، همانند بودند و به سبب همین اخلاق ناشایست، امور کشورداری پیش نمی‌رفت. در نتیجه این رقابت‌ها و حسدورزی‌ها و وفور طمع و عدم بندوبست که در ارکان حکومتی جریان داشت و رواج رشوه برای دریافت مناصب که هر کس پول بیشتری می‌پرداخت، به منصبی دست می‌یافت، پیوسته کارگزاران حکومتی تغییر پیدا می‌کردند و غالباً بیکاره و بی‌اختیار بودند و علیه یکدیگر دسیسه می‌کردند (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۴۹-۴۸). بنابراین، قدرت اجرایی حکومت ایران در این زمان نه فقط از دشواری‌های سیاسی داخلی و دسیسه‌های دربار لطمه می‌دید، بلکه تغییرات پیاپی صاحبان مناصب مهم نیز به آن لطمه می‌زد. در این دوران نیروی نظامی نیز به تن‌آسایی و عدم جنگ عادت کرده بود و قشون صفویه آمادگی لازم را برای غلبه بر بحران‌ها نداشت. توان قشون بر اثر رقابت‌ها و حسادت‌های فرماندهان گرجی قشون با صاحب‌منصبان غیرنظامی درباری، تعویض‌های مکرر حکام به‌خاطر رشوه‌گیری و خصومت شخصی و در نتیجه افزایش میزان بهره‌کشی از مردم و نیز خودپسندی عمومی درباریان پرنفوذ صفوی و ترجیح دادن نفع شخصی بر منافع کشور، تضعیف شده بود (فوران، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

سرانجام محاصره اصفهان از سوی افغانان و وضعیت فلاکت‌باری که پدید آمد، ارتباط زمامداران و درباریان صفوی را با حوزه خلیج فارس گسست و اوضاع آن را هر چه بیشتر آشفته‌تر ساخت. اشغال اصفهان از سوی افغانان و در پی آن، رخت بر بستن نظم و قانون از سراسر ایران، بالطبع مشکلات دشواری را برای مأموران و کارکنان شرکت‌های هند شرقی انگلیس، هلند و فرانسه ایجاد کرد. برخی از اینها جان خود را در محاصره اصفهان که طی آن عده زیادی از قحطی و مرض هلاک شدند، از دست دادند و یا بعد از اشغال شهر به دست افغانان کشته شدند. برخی نیز توانستند با دادن رشوه به مقامات افغان جان به در برند (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۲۳). شرایط حاضر بر ادامه فعالیت این شرکت‌ها در ایران تأثیر منفی گذاشت و آنها را متوجه جاهای دیگر کرد. بدین ترتیب، اوضاع خلیج فارس با سقوط دولت صفویه در ۱۱۳۵ق/ ۱۷۲۲م. پیچیده‌تر شد و به رشد قدرت‌های محلی از یک‌سو و زمینه

تثبیت قدرت انگلستان در خلیج فارس از سوی دیگر کمک کرد. با گسترش مستعمرات اروپائیان در هندوستان و افریقا، هرموز و بصره به تدریج اهمیت تجاری خود را از دست دادند و تجارت دریایی ایران نیز رو به کاهش نهاد (شوستر والسر، ۱۳۶۴: ۱۱۵). دولت صفوی در پایان حیات خویش، در حل بحران‌هایی که در کشور رخ داد، ناتوان بود. این مسائل، توجه دولت صفوی را از پرداختن جدی به وضعیت خلیج فارس به سوی تنازعات درونی سوق داد و این مشکل حل نشده رها شد.

### نتیجه‌گیری

با تأسیس دولت صفویه در ایران، خلیج فارس عرصه حضور قدرت‌های اروپایی گردید که در پی کشف راه دریایی به مشرق زمین وارد شده و پس از حضور در هندوستان از طریق دریای عمان به خلیج فارس وارد و در ارتباط با ایران قرار گرفتند. حضور قدرت‌های جدید در عرصه خلیج فارس، فعالیت‌های تجاری نیروهای محلی (ایرانی، ترک و عرب) را تحت تأثیر قرار داد و آنها را از گردونه رقابتی که پیش‌تر با یکدیگر داشتند، خارج ساخت. با اینکه شاه عباس اول، انحصار پرتغالیان بر این مسیر آبی را شکست و ضمن استرداد جزایر و بنادر متصرفی، خلیج فارس را به کانون مهم فعالیت‌های اقتصادی خود تبدیل کرد، در دوره جانشینان او، سیاست صفویان در خلیج فارس تابع رقابت شرکت‌های چندگانه هند شرقی اروپایی (انگلیس، هلند و فرانسه) و نیز تحرکات راهزنی و شورش‌های اعراب در دریا بود که سیاستی آشفته و متزلزل بود. با بروز روند انحطاط در ارکان مختلف حکومت صفویه در سال‌های پایانی حیات این سلسله، نابسامانی و ناامنی در خلیج فارس نیز بیشتر نمایان شد. حملات اعراب مسقط به جزایر و بنادر ایرانی و پدیده راهزنی دریایی و درگیری اعراب با پرتغالی‌ها بر روی آب، دشواری‌های زیادی را برای دولت صفویه، تجارت، امنیت و حاکمیت آن بر خلیج فارس ایجاد کرد. شورش افغانان غلزایی همراه با حملات بلوچ‌ها به نواحی ساحلی خلیج فارس بر پیچیدگی اوضاع افزود. در این دوره آشوب و ناامنی، خلیج فارس از نظارت و کنترل دولت صفویه خارج شد و به دست شرکت‌های تجاری اروپایی افتاد که با نیروی نظامی خود در پی حفظ منافعشان در خلیج فارس بودند. سایه جنگ بر خلیج فارس سایه افکنده بود و موجب ترس و وحشت مردم نواحی ساحلی شده بود و این اوضاع پرآشوب وضعیت تجارت و بازرگانی را مختل کرده بود. سقوط اصفهان و حاکمیت افغانان بر ایران و بروز قیام‌های مردمی علیه آنها بر نابسامانی و ناپایداری اوضاع خلیج فارس افزود. بنابراین، می‌توان نتیجه

گرفت که ناپایداری حاکمیت صفویه بر خلیج فارس در این دوره، متأثر از سه متغیر مهم است. ۱. دخالت‌های سلطه‌گرانه قدرت‌های اروپایی و رقابت دریایی آنها؛ ۲. تحرکات اعراب مسقط برای احیای قدرت دریایی خود که به نایمن‌سازی خلیج فارس، ایجاد تنش با قدرت‌های اروپایی و تهاجم به حوزه‌های حاکمیتی ایران پرداختند؛ ۳. شیوه زمامداری ناکارآمد و سیاست متزلزل شاه سلطان حسین صفوی؛ ناتوانی و بی‌تدبیری این پادشاه در به کار بستن سیاست بخردانه و قدرتمند در خلیج فارس برای غلبه بر بحران‌های پدید آمده، مدیریت و مهار حوادث را از اختیار دولت صفویه خارج ساخت و وضعیت آشفته‌ای را رقم زد. پیامد این ناپایداری اوضاع خلیج فارس و سیاست آشفته شاه سلطان حسین را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: شورش‌های اعراب در دریا و دریایی با پرتغالی‌ها و کشتی‌های شرکت‌های انگلیسی و هلندی؛ از بین رفتن امنیت آبراه‌ها و شیوع دزدی دریایی؛ حملات اعراب مسقط به جزایر و بنادر ایرانی و غارت اموال و کشتار مردم؛ حملات بلوچ‌ها و افغان‌ها به شهرهای کرانه‌ای و بنادر ایران در ساحل خلیج فارس و ایجاد خسارت و خرابی؛ ناتوانی شاه سلطان حسین در جلب همکاری اروپائیان و غلبه بر مشکلات دریایی و عدم مدیریت بحران خلیج فارس؛ تداوم حضور و سلطه شرکت‌های هند شرقی انگلیس، هلند و فرانسه در خلیج فارس؛ جابجایی جمعیتی در بنادر ایرانی و تغییر موقعیت این بنادر و ظهور قدرت‌های محلی در جزایر، بنادر و نواحی کرانه‌ای.

## منابع و مأخذ

- آقا محمد زنجانی، مهدی (ترجمه و تنظیم)، ۱۳۸۲، *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸)*، تهران: وزارت امور خارجه.
- از کوی، سرحان بن سعید، ۱۴۲۶ق.، *تاریخ عمان*، چ ۴، به تصحیح: عبدالمجید حسیب قیسی، عمان: وزارت التراث والثقافه.
- اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۸۴، *مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس*، تهران: اساطیر.
- پورمحمدی املشی، نصرالله و ندا سنبلی، ۱۳۹۶، «اعراب عمان در خلیج فارس در دوره شاه سلطان حسین صفوی»، *تاریخ روابط خارجی*، س ۱۸، ش ۷۲، پائیز، صص ۷۷-۴۷.
- تاجبخش، احمد، ۱۳۷۲، *تاریخ صفویه*، شیراز: نوید شیراز.
- چمنکار، محمدجعفر، ۱۳۹۳، «زمینه‌های ناتوانی ایران صفوی در برخورد با امامان یعربه عمان در خلیج فارس (سده ۱۲ هجری)»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، س ۴، ش ۸، بهار و تابستان، صص ۱۰۲-۷۷.

- سیوری، راجر، ۱۳۷۲، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: مرکز. شاردن، ژان، ۱۳۷۴، *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شوستر والسر، سیبلا، ۱۳۶۴، *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائیان*، ترجمه: غلامرضا ورهرام، تهران: امیرکبیر.
- طهرانی (وارد)، محمدشفیع، ۱۳۸۳، *مرآت واردات؛ تاریخ سقوط صفویان، پیامدهای آن و فرمانروایی ملک محمود سیستانی*، به تصحیح: منصور صفت گل، تهران: میراث مکتوب.
- عاشور، سعید عبدالفتاح، ۱۴۲۶ق، *تاریخ اهل عمان*، چ ۲، عمان - مسقط: وزارت التراث والثقافه.
- فلور، ویلم، ۱۳۶۵، *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان (به روایت شاهان هلندی)*، ترجمه: ابوالقاسم سرّی، تهران: توس.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۱، *اختلاف تجاری ایران و هلند*، ترجمه: ابوالقاسم سرّی، تهران: توس.
- فوران، جان، ۱۳۹۲، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، چ ۱۴، ترجمه: احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فیدالگو، گرگوریو پیرا، ۲۵۳۷، *گزارش سفیر پرتغال در دربار سلطان حسین صفوی*، ترجمه: پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران.
- قائم مقامی، جهانگیر، ۱۳۴۵، «روابط نظامی ایران و فرانسه در دوره صفویه»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۱، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان، صص ۱۲۴-۱۰۵.
- قزوینی، ابوالحسن، ۱۳۶۷، *فوایدالصفویه*، به تصحیح: مریم میراحمدی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کاره، بارتمی، ۱۳۸۷، *سفرنامه آبه کاره در ایران*، ترجمه: احمد بازماندگان خمیری، تهران: گلگشت.
- کرمانی، محمد مؤمن، ۱۳۸۴، *صحیفه‌الارشاد*، به تصحیح و تحشیه: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- کروسینسکی، تادوز یودا، ۱۳۹۶، *سفرنامه کروسینسکی (از شاه سلطان حسین تا نادرشاه)*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی: کتابخانه و موزه ملی ملک.
- گرس، ایون، ۱۳۷۰، *سفیر زیبا، سرگذشت و سفرنامه فرستاده فرانسه در دربار شاه سلطان حسین صفوی*، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: تهران.
- لکه‌هارت، لارنس، ۱۳۶۸، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، چ ۳، ترجمه: مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
- متّی، رودی، ۱۳۹۳، *ایران در بحران؛ زوال صفویه و سقوط اصفهان*، چ ۲، ترجمه: حسن افشار، تهران: مرکز.
- مرعشی صفوی، محمدخلیل، ۱۳۶۲، *مجمع‌التواریخ*، به تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، [تهران]: سنایی و طهوری.
- مشیزی (بردسیری)، میرمحمدسعید، ۱۳۶۹، *تذکره صفویه کرمان*، به تصحیح: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.

## ناپایداری اوضاع خلیج فارس و ناکامی تلاش‌های دیپلماتیک شاه سلطان حسین صفوی □ ۵۷

منشی، اسکندریه، ۱۳۷۷، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

نصیری، محمدابراهیم، ۱۳۷۳، دستور شه‌ریاران، به کوشش: محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

نوایی، عبدالحسین، ۱۳۷۷، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، تهران: سمت. و ثوقی، محمدباقر، ۱۳۸۹، علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

\_\_\_\_\_، ۱۳۹۱، تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار، ج ۲، تهران: دانشگاه پیام نور. ویلسن، سر آرنولد، ۱۳۶۶، خلیج فارس، ج ۲، ترجمه: محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. هربت، موریس، ۱۳۶۲، محمدرضا بیگ سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم، ترجمه: عبدالحسین وجدانی، به کوشش: همایون شهیدی، تهران: گزارش تاریخ و فرهنگ ایران. هنوی، جونس، ۱۳۶۷، هجوم افغان و زوال دولت صفوی، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: یزدان.